

## اندیشه آزادسازی مبادلات تجاری و ظهور رویکردهای زیست‌محیطی

محمدحسین رمضانی قوام‌آبادی\*

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۶

### چکیده

با رشد و توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست تلاش شد تعادلی بین اهداف زیست‌محیطی و تجاری ایجاد شود. توسعه پایدار نتیجه آشتی و تعامل بین مباحث زیست‌محیطی و تجاری است. تدوین موافقت‌نامه چندجانبه زیست‌محیطی در حقوق بین‌الملل محیط زیست از یک طرف و ایجاد سازوکارهای نهادین همچون کمیته تجارت و محیط زیست در سازمان جهانی تجارت از طرف دیگر، در راستای تحقق تعامل بین تجارت و محیط زیست قابل توجیه است. باوجود اقدامات صورت پذیرفته در سازمان جهانی تجارت، باید به صراحت اعلام داشت که این سازمان به هیچ‌وجه سازمانی زیست‌محیطی نبوده و نیست؛ لذا تجزیه و تحلیل تقابل و تعامل تجارت و محیط زیست در دستور کار این تحقیق قرار دارد و سعی خواهد شد ابعاد گوناگون موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

**کلیدواژگان:** آزادسازی مبادلات، تجارت، محیط زیست، سازمان جهانی تجارت، توسعه پایدار.

### مقدمه

وضوح روابط بین تجارت بین‌الملل و حفاظت از محیط زیست بسیار حساس است، زیرا تجارت بیشتر بر اصل آزادی مبادلات تاکید دارد حال آن‌که حفاظت از محیط زیست در بردارنده تعهدات و الزامات نسبی است. لذا این روابط باید در چارچوب آزادی تجارت بین‌الملل و حفاظت از محیط زیست مورد ارزیابی قرار گیرد.

---

\* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. H\_Ramezani@sbu.ac.ir

امروزه حفاظت از محیط زیست تبدیل به یکی از دغدغه‌های بزرگ جامعه بین‌المللی شده است. اجرای قواعد تجارت بین‌الملل در برخی موارد در تعارض با مقررات حقوق بین‌الملل محیط زیست قرار می‌گیرد و به اعتباری موجب نوعی هم‌گرایی مشکل بین حفاظت از محیط زیست و قواعد مربوط به تجارت بین‌المللی می‌شود. بی‌گمان جهانی شدن، آثار و تبعات گوناگونی دارد که یکی از آن آثار، تلاقی قواعد حمایتی محیط زیست در تجارت بین‌الملل است. حرکت‌های اعتراض‌آمیز نسبت به برگزاری برخی کنفرانس‌های سازمان جهانی تجارت و همچنین نشست‌های کشورهای صنعتی جهان در قالب جی ۸ یا جی ۲۰ و غیره گویای چالش‌های موجود در ابعاد گسترده بین تجارت بین‌المللی و محیط زیست می‌باشد.

روابط دشوار بین دو موضوع تجارت بین‌المللی و محیط زیست، از همان دهه‌ی ۱۹۷۰ با تصویب اولین محدودیت‌های زیست‌محیطی بر تجارت گونه‌های گیاهی و جانوری در معرض خطر انقراض آشکار شد. در نمونه‌ی دیگر، تصمیم ایالات متحده آمریکا برای ممانعت از ورود کنسروهای تن مکزیکی موجب رویاروی دو دولت و همچنین اختلافات بین قواعد تجاری و حفاظت از محیط زیست گردید. از آن زمان بود که تقابل شدیدی بین دو گرایش به وجود آمد؛ گرایشی که خواهان پیروی قواعد تجاری بین‌المللی از اهداف حفاظت از محیط زیست بود، این گرایش بیشتر توسط انجمن‌های حفاظت از محیط زیست بازنمایی می‌شد، و گرایشی که تحت فشار گروه‌های فشار اقتصادی بیشتر خواستار تاکید بر جریان آزاد کالاها و خدمات بود.

گسترش مبادلات بین‌المللی کالاهای حاصل از تغییر شکل منابع طبیعی، در رشد اقتصادی موثر بوده و همین امر نیز موجب ورود خسارات غیر قابل جبرانی بر محیط زیست شده است. توجه به این واقعیت سبب تصویب قواعدی به منظور تضمین حفاظت از محیط زیست در چارچوب آزادسازی تجارت بین‌المللی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای شده است.

چارچوب‌بندی حقوقی تجارت بین‌الملل توسط موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و رویه‌های موجود به تدریج توسعه و تقویت گردید. به واقع سیستم تجاری چندجانبه پیرامون محور قواعد سخت‌گیرانه و متمرکزی که توسط سازمان جهانی تجارت بازنمایی می‌شوند، شکل گرفت. در کنار سیستم تجاری چندجانبه، بلوک‌های تجاری در مناطق مختلف در اروپا، آمریکا، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه تشکیل و همچنین موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه بین کشورها منعقد شد.

در مقابل این وضعیت، مشکلات ناشی از روابط بین آزادسازی تجارت بین الملل و حفاظت از محیط زیست به یکی از موضوعها و مفاهیم بحث‌انگیز مبدل شد. از یک طرف برخی آزادسازی تجارت بین الملل با حذف تمامی موانع و رشد اقتصادی حاصل از آن را در اولویت می‌دانند، اگرچه این امر سبب تحمیل هزینه‌هایی برای برنامه‌های حفاظت از محیط زیست شود و از طرف دیگر عده‌ای از این ایده دفاع می‌کنند که آزادسازی تجارت بین الملل ماهیتاً موجب فشار زیادی بر محیط زیست می‌گردد.

توجه دولت‌ها به روابط تجارت بین الملل و حفاظت از محیط زیست به سطح توسعه‌ای آن‌ها بستگی دارد. در این میان، موضع کشورهای در حال توسعه مبهم به نظر می‌رسد. این کشورها نظر چندان مساعدی نسبت به آزادسازی تجارت بین الملل ندارند زیرا این آزادسازی آن‌ها را در وضعیت رقابت مستقیم با کشورهای بزرگ صنعتی قرار می‌دهد؛ اما به موازات آن، این کشورها موانع و محدودیت‌های اعمال شده در تجارت بین الملل به دلایل اکولوژیک را به منزله‌ی کاهش قدرت رقابت تولید ملی و مانعی در دسترسی به بازارهای کشورهای توسعه‌یافته تلقی می‌کنند. همچنین این کشورها این نوع محدودیت‌ها را شکل حمایتی جدیدی تلقی می‌کنند که در خدمت کشورهای توسعه‌یافته جهت اعمال راهبردهای سیاست‌های تجاری‌شان می‌باشد.

در مقابل، کشورهای صنعتی محدودیت‌های مربوط به مبادلات تجاری بین‌المللی را برای کاهش مشکلات زیست‌محیطی ضروری می‌دانند. مع‌ذالک این کشورها در مورد سیاست‌ها و راهبردهای حفاظت از محیط زیست اتفاق نظر ندارند. برخی از کشورها همچون ایالات متحده مخالف بعضی اقدامات و اسناد مربوط به حفاظت از محیط زیست هستند. عدم تصویب موافقت‌نامه‌های چندجانبه‌ی زیست‌محیطی همچون کنوانسیون تنوع زیستی و پروتکل کیوتو به دلایل منافع اقتصادی و تجاری شاهی بر این مدعاست. این تحقیق در صدد تشریح روابط بین تجارت و محیط زیست است. آیا این روابط مبتنی بر تقابل و واگرایی است یا این که نوعی هم‌گرایی و تعامل بر این روابط حکم‌فرماست و به سمت آن گام برمی‌دارد؟ ارتباط بین تجارت و محیط زیست مبتنی بر یک هم‌گرایی مشکل است و به تدریج با تلاش‌های صورت گرفته نوعی تعامل مثبت و سازنده بین این دو موضوع ایجاد شده است. ایجاد تعامل مثبت و هم‌گرایی بین تجارت و محیط زیست با توسعه‌ی قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق

تجارت بین‌الملل از طریق موافقت‌نامه‌های چندجانبه‌ی زیست‌محیطی و موافقت‌نامه‌های تجاری دنبال می‌شود. تقویت هر چه بیشتر این اسناد موجب تحکیم روابط سازنده بین کنش‌گران اصلی تجارت و محیط زیست در سطح جهان می‌شود.

### فصل اول) مبادلات آزاد تجاری میراث اندیشه‌های اقتصادی

امروزه آزادسازی مبادلات تجاری یکی از اهداف اصلی برخی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. کاهش تعرفه‌های گمرکی و آزادسازی مبادلات موجب گسترش تجارت بین‌الملل می‌گردد و به همین جهت نیز توجه جامعه جهانی بدان معطوف شده است. خاستگاه اولیه و اصلی آزادسازی مبادلات تجاری را باید در اندیشه‌های اقتصادی جستجو کرد. تبلور عینی نظریات اقتصادی در حوزه‌ی تجارت آزاد به تدریج در چارچوب اسناد و سازمان‌های بین‌المللی محقق گردید. با صنعتی شدن و بروز مشکلات زیست‌محیطی توجه جامعه جهانی به سمت محیط زیست جلب شد و چالش جدی بین تجارت و محیط زیست را آشکار ساخت. تقابل و / یا تعامل این دو موضوع سبب شد تا کوشش‌های زیادی در راستای ایجاد تعامل سازنده بین این دو صورت پذیرد که در مباحث بعدی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

از حیث تاریخی، صورت‌بندی تجارت بین‌الملل را می‌توان در سه دوره طبقه‌بندی کرد: الف) دوره‌ی اول یعنی از پایان قرن ۱۹ تا ۱۹۱۴؛ ب) دوره‌ی بین دو جنگ یعنی از ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۹؛ ج) دوره‌ی بعد از جنگ یعنی از ۱۹۴۵ تاکنون.

از حیث اقتصادی، مکاتب زیر در صورت‌بندی مبادلات آزاد تجاری نقش داشته اند که در ادامه به اجمال مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

#### الف) مکتب مرکانتیلیسم و مبادلات آزاد تجاری

تا پیش از قرن ۱۸ میلادی مبادلات تجاری بیشتر در چارچوب اقتصاد مرکانتیلیسم<sup>۱</sup> یا سوداگرایان مورد بررسی قرار می‌گرفت. در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی به دنبال کشف معادن طلا و نقره در آمریکا، مکتب اقتصادی مرکانتیلیسم شکل گرفت. مبنای فکری این مکتب اقتصادی بر

<sup>۱</sup> Mercantilisme.

پایه‌ی جمع‌آوری طلا و نقره استوار بود و داشتن فلزات قیمتی سرمایه و ثروت اصلی دولت‌ها تلقی می‌شد.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، دارا بودن این فلزات مبنای قدرت اقتصادی بوده و به همین جهت نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در اتخاذ رویکرد اقتصادی دولت‌ها بازی می‌کرده است.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، یکی از اهداف اصلی مکتب مریکانتیلیسم انباشت هر چه بیشتر فلزات قیمتی به ویژه طلا و نقره بود و لذا دولت‌ها آن را منبع اصلی ثروت تلقی می‌کردند.<sup>۲</sup> بر این اساس دولت‌ها در امور اقتصادی مداخله و سیاست‌های حمایتی زیادی نسبت به تولیدات ملی به‌عمل می‌آوردند. از همین رو، دولت‌ها برای جلوگیری از خروج ثروت یا به اعتباری صادرات طلا و نقره به کشورهای دیگر دخالت گسترده و نظارت دقیقی اعمال می‌کردند. چنان‌که برخی گفته‌اند: «در مجموع اندیشه‌ی سوداگرایان اولیه بر اقتصاد جهان تاثیرگذار بود، ولی از مبنای تئوریک کافی برخوردار نبود. از این رو، سهم آن در گسترش تئوری اقتصادی ناچیز است و نوعی روحیه‌ی عمل‌گرایانه و ناکارآمد را بر اقتصاد جوامع حاکم می‌ساخت. روندی خشک، منافع‌محور، غیر اخلاقی و خشن به همراه داشت و در نهایت مسیری غیر پیش‌برنده و ایستا را طی می‌کرد».<sup>۳</sup>

بنابر این، در این مکتب واردات طلا و نقره و سایر فلزات قیمتی آزاد و صدور آن کاملاً ممنوع بود و دولت نظارت کاملی در امور اقتصادی داشت. ملی‌گرایی افراطی و نگرش تک‌بعدی به ثروت از جمله نقاط ضعف این مکتب محسوب می‌شود. این افراط‌گرایی ملی و مداخله‌ی دولت مانع بزرگی بر سر راه مبادلات آزاد تجاری بود و عملاً تحقق این امر را با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌ساخت. به هر رو، مکتب سوداگرایان نتوانست دوام زیادی بیاورد و بدین جهت موقعیت مناسبی برای ظهور مکتب دیگری تحت عنوان مکتب فیزیوکرات‌ها یا طبیعیون فراهم گردید.

### ب) مکتب فیزیوکرات‌ها مقدمه‌ای برای اقتصاد آزاد و ظهور کلاسیک‌ها

مکتب فیزیوکرات‌ها<sup>۴</sup> یا طبیعیون بعد از مکتب سوداگرایان شکل گرفت. بنیان‌گذار این مکتب فرانسوا کنه فرانسوی است. منبع اصلی ثروت در این مکتب زمین کشاورزی است. برعکس

<sup>۱</sup>. Le petit larousse, 2003, p. 644.

<sup>۲</sup>. دادگر، یدالله، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۸۳.

<sup>۳</sup>. همان، ص ۱۹۲.

<sup>۴</sup>. Physiocrate.

مکتب مرکانتیلیسم، مکتب فیزیوکرات بر عدم دخالت دولت در اقتصاد تاکید داشت و آزادی اقتصادی به صورت افراطی را لحاظ می‌کرد. به نظر طبیعیون، منافع فردی در راستای منافع جمعی و مصالح عامه است و به همین دلیل نظام طبیعی اقتصاد و احترام به مالکیت خصوصی باید رعایت گردد. فیزیوکرات‌ها سیطره‌ی بخش خصوصی بر اقتصاد را در دستور کار خود قرار دادند تا بدین وسیله اقتصاد آزاد<sup>۱</sup> محقق گردد.

مکتب کلاسیک به نحوی دنباله‌رو مکتب فیزیوکرات‌هاست، البته با این تفاوت که کشاورزی را به عنوان تنها منبع اصلی ثروت تلقی نمی‌کند بلکه بیشتر عناصر تولید، نه صرفاً طلا و نقره و کشاورزی، را جزو منابع ثروت می‌داند. از حیث عدم مداخله‌ی دولت و به حداقل رساندن حضور دولت، دو مکتب فیزیوکرات و کلاسیک‌ها با هم هم‌داستانند.<sup>۲</sup>

به این ترتیب مکتب کلاسیک بر جابه‌جایی و نقل و انتقال و مبادله‌ی آزادانه‌ی کالاها توجه ویژه‌ای داشت. به نظر آدام اسمیت «اگر در بازار رقابت کاملی وجود داشته باشد و افراد آزادانه به مبادله‌ی کالاها خود مبادرت ورزند و حضور دولت به حداقل ممکن تقلیل یابد، مکانیسم قیمت‌ها در قالب عرضه و تقاضا به گونه‌ای اقتصاد را سامان می‌دهند که گویی نوعی "دست نامرئی" اقتصاد را به سوی یک تعادل پایدار هدایت می‌کند».<sup>۳</sup>

### ج) لیبرالیسم و مبادلات آزاد تجاری

از اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ با نضج مکاتب اقتصادی دیگر، مکتب مرکانتیلیسم و رویکرد اعمال سیاست‌های حمایتی صرف، آرام‌آرام جای خود را به آزادسازی مبادلات اقتصادی داد. با نظریه‌پردازی اقتصاددانانی چون دیوید ریکاردو و آدام اسمیت انگلیسی عملاً بستری مناسب برای مبادلات آزاد تجاری و طرح تئوری درب‌های باز فراهم گردید.

حوادث دهه ۱۹۳۰ و ملی‌گرایی تجاری حاصل از آن موجب تخریب روابط بین‌المللی شد و

<sup>۱</sup>. Laissez-faire, laissez-passer.

<sup>۲</sup>. برای اطلاعات بیشتر نک. دادگر، پیشین، صص ۲۸۶-۱۹۵؛ دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور، مبانی و اصول علم اقتصاد، بوستان کتاب، ۱۳۹۰، صص ۴۶-۴۴.

<sup>۳</sup>. دادگر، و رحمانی، پیشین، ص ۴۵.

عملاً دولت‌ها به سمت تدابیر سخت حمایتی و اعمال محدودیت‌های کمی و جنگ تعرفه گرایش پیدا کردند. به طور کلی نظام اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم تحت تاثیر ایدئولوژی آزادگرایی ایالات متحده آمریکا و انگلستان قرار گرفت و موضوع ایجاد سیستم جدید اقتصادی مطرح گردید. تثبیت مبادلات اقتصادی همانند تثبیت روابط سیاسی و حفظ صلح بین کشورها از اهمیت زیادی برخوردار است؛ و به همین سبب از همان ابتدا این موضوع مورد توجه بنیان‌گذاران منشور ملل متحد بوده است. به طور کلی نظام اقتصادی بعد از جنگ تحت تاثیر ایدئولوژی آزادگرایی ایالات متحده و انگلستان قرار گرفت و به همین دلیل موضوع ایجاد سیستم جدید اقتصادی مطرح گردید.

#### د) از تقابل تا تعامل مشکل تجارت و محیط زیست

در گذشته، تجارت و محیط زیست دو جهان کاملاً متمایز بودند که در مسیرهای جداگانه‌ای پیش رفته و توسعه می‌یافتند. در آن دوره که عمده‌ی قرن بیستم را در برمی‌گیرد به طور عمومی نشانه‌ای از وجود تعامل بین محیط زیست و تجارت دیده نمی‌شود؛ گرچه استثنائاتی هم وجود داشته که به طور مستقیم می‌توان به حفاظت از بهداشت و سلامت انسان‌ها، جانوران و گیاهان و نیز حفاظت از منابع طبیعی اشاره کرده است. در این مقطع، مسائل زیست‌محیطی به ویژه از دیدگاه قدرت‌های بزرگ جهان، مسائلی جزئی محسوب می‌شدند که جایی در سیاست بین‌المللی نداشتند. ارتباط بین تجارت و حفاظت از محیط زیست مشتمل بر آثار و پی‌آمدهایی است که به طور مستقیم و غیر مستقیم خود را در اتخاذ تدابیر و سیاست‌های زیست‌محیطی و تجاری نشان می‌دهند، که نمود و تعین خارجی آن به خوبی در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ آشکار گردید. در آن زمان نگرانی‌های فزاینده‌ی بین‌المللی در مورد تاثیر رشد اقتصادی بر توسعه‌ی اجتماعی و محیط زیست بروز نمود. این نگرانی‌ها در سطح کلان منتهی به برگزاری کنفرانس سال ۱۹۷۲ استکهلم در خصوص محیط زیست بشر شد.

ادامه‌ی روند مذکور به ویژه در پی برگزاری اجلاس سران زمین در سال ۱۹۹۲ موجب شد دوره‌ی جدایی دو مقوله‌ی تجارت و محیط زیست به پایان رسد و از مناسبات این دو شاهد دو دوره‌ی جدید یعنی دوره‌ی تقابل و سپس تعامل سازنده باشیم که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. البته باوجود تقسیم‌بندی ذکر شده در رابطه با دو دوره‌ی تقابل و تعامل تجارت و محیط

زیست، بایستی اذعان داشت که مرزهای کاملاً روشن و شفافیتی بین این دوره‌ها وجود ندارد و نمی‌توان آن‌ها را کاملاً متمایز از یکدیگر دانست. به عبارت دیگر، در دوره‌ی دوم، تقابل محیط زیست و تجارت محو نشده و انتقادات طرفداران محیط زیست از رژیم تجاری هم‌چنان ادامه یافته لیکن به دلیل گام‌هایی که به ویژه در چارچوب سازمان جهانی تجارت در جهت اهداف زیست‌محیطی برداشته شده آهنگ شدید انتقادات قدری فروکش کرده است.

### فصل دوم) دوره‌ی تقابل تجارت و محیط زیست

وقتی از تجارت و محیط زیست سخن به میان می‌آید ذهن بیشتر به سمت تعارض و تقابل این دو موضوع هدایت می‌شود. علت اصلی چنین امری این است که تجارت بیش از هر چیز دیگری مبتنی بر اصل آزادی مبادلات تجاری است. وضع مقررات و اتخاذ تدابیر ملی در حوزه‌ی محیط زیست به سادگی می‌تواند آزادی جریان کالاها را تحت‌الشعاع قرار دهد و تبدیل به یکی از موانع بزرگ تجارت آزاد تلقی شود. به عبارت دیگر، مقررات ملی زیست‌محیطی می‌توانند به صورت نسبی مبدل به ابزاری جهت اعمال سیاست‌های حمایتی از تولیدکنندگان داخلی در مقابل ورود کالاهای وارداتی از سایر کشورها گردند. لذا مقررات‌گذاری در مورد این مسائل نه‌تنها برخلاف قواعد تجارت آزاد بلکه بر خلاف قواعد رقابت نیز تلقی می‌گردند. پس همیشه پرسش اساسی در خصوص نحوه‌ی ادغام قواعد رقابت آزاد در قواعد و مقررات مربوط به حفاظت از محیط زیست مطرح بوده است.

تقابل یا تعارض تجارت با محیط زیست با ظهور جنبش‌های طرف‌دار و حامی محیط زیست در کشورهای مختلف خصوصاً در کشورهای صنعتی به اوج خود رسید. از طرف دیگر، مدافعان تجارت آزاد نیز معتقد بودند که توجه بیش از اندازه به محیط زیست غیر واقع‌بینانه است و بر تجارت بین‌المللی تاثیر منفی می‌گذارد. اما حامیان محیط زیست بیش از هر چیز به آزاد شدن تجارت بین‌المللی توجه داشتند و آن را به شکل نو و امروزی آن، و کلاً تجارت آزاد را تهدیدی بالقوه برای محیط زیست می‌انگاشتند<sup>۱</sup>. شناخت ریشه‌های اصطکاک بین تجارت و محیط زیست

<sup>۱</sup>. کیس، الکساندر، و همکاران، حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، جلد سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، صص. ۱۱۴-۱۱۳.



اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، زیرا بدین وسیله می‌توان گام مثبتی در جهت کاهش تقابل این دو برداشت و در برقراری نوعی تعامل سازنده امیدوار بود.

شکل‌گیری و توسعه‌ی جداگانه‌ی اسناد بین‌المللی زیست‌محیطی و اسناد تجاری یکی از مهم‌ترین عوامل تعامل ضعیف میان موضوعات تجاری و زیست‌محیطی است. در زمان تنظیم موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت در سال ۱۹۴۷، محیط زیست چندان مورد توجه نبود زیرا موضوع حقوق بین‌الملل محیط زیست به طور موثر از سال ۱۹۷۲ با کنفرانس استکهلم مطرح گردید. لذا این کنفرانس، نقطه‌ی عطفی جهت شکل‌گیری حقوق محیط زیست محسوب می‌شود و در واقع از این تاریخ بود که محیط زیست به تدریج در دستور کار دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفت.

توسعه و رشد دو موضوع تجارت و محیط زیست، در بسترهای جداگانه‌ای صورت گرفت و هر یک از آن‌ها در جستجوی غایات متفاوتی بودند. موافقت‌نامه‌های تجاری گات ۱۹۴۷ بیشتر در پی تحقق تجارت آزاد بودند و به همین جهت نیز طرفداران تجارت آزاد، درصدد زدودن تمامی موانع فراراه چنین تجارتی هستند؛ در حالی که به‌زعم طرفداران محیط زیست، تجارت به مثابه تهدیدی در مقابل محیط زیست تلقی می‌گردد. بنابر این، تفاوت در غایات و اهداف، مانع اصلی برای تعامل سازنده بین تجارت و محیط زیست است.

رویکردهای متفاوت کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در قبال تجارت و محیط زیست، یکی دیگر از عواملی است که تعامل بین این دو را دشوار ساخته است. موضع‌گیری‌های بعضاً متناقض این کشورها در مجامع بین‌المللی، گواهی بر اختلاف‌نظر آن‌ها در برخی از مسائل تجاری و زیست‌محیطی است.<sup>۱</sup> مصرف‌کنندگان در کشورهای توسعه‌یافته بیشتر مایل به خرید کالا یا خدماتی هستند که واجد استانداردهای بهداشتی و زیست‌محیطی باشد؛ از همین رو دولت‌های متبوع آن‌ها اقدام به تصویب و اجرای مقررات و استانداردهای مربوطه کرده‌اند. از آن‌جا که تجارت با کشورهای توسعه‌یافته، سهم فزاینده‌ای از تولید ناخالص داخلی بسیاری از کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد مقررات بهداشتی و زیست‌محیطی می‌توانند

<sup>۱</sup>. کیس و همکاران، پیشین، صص ۱۱۶-۱۱۴.

آسیب‌پذیری کشورهای در حال توسعه را در مقابل شرایط بازار افزایش دهد. از سوی دیگر گرچه موانع تعرفه‌ای و محدودیت‌های کمی بر اساس موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه‌ی تجارت آزاد برچیده شده‌اند مع‌هذا این نگرانی وجود دارد که الزامات مربوط به کالاها و فرآیند تولیدشان با ایجاد موانع فنی بر سر راه تجارت، مورد سوءاستفاده‌ی کشورها قرار گیرند. این موضوع برخی نگرانی‌ها را دامن زده است؛ ازجمله این که برخی مقررات بهداشتی و زیست‌محیطی نه برای حفاظت از محیط زیست و بهداشت بلکه به منظور حفاظت از منافع تجاری کشورهای توسعه‌یافته طراحی می‌شوند. به این ترتیب، نسبت به اتخاذ این مقررات، کشورهای در حال توسعه بیشتر با تردید و سوءظن نگرسته و به انحای مختلف ناخرسندی خود را ابراز داشته‌اند.<sup>۱</sup> باید افزود این بدبینی با خلف وعده‌ی کشورهای شمال در ارائه‌ی کمک‌های مالی و فناوری به کشورهای جنوب جهت قادر ساختن آن‌ها به رعایت تعهدات و استانداردهای زیست‌محیطی تشدید شده است.

بنابر این، می‌توان حاکمیت ملی و تلاش دولت‌ها برای حفظ منافع اقتصادی و تجاری‌شان را به عنوان یکی از عوامل موثر در این تقابل برشمرد. طرفداران محیط زیست معتقد به لزوم ایجاد هنجارهای جدید و دور شدن از مفهوم حاکمیت ملی هستند و بدین منظور دلایلی چون تدوین کنوانسیون‌های بین‌المللی و اعمال محدودیت‌هایی در مبادلات تجاری، آثار و تبعات زیست‌محیطی آلودگی‌های فرامرزی و همچنین حفاظت از محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت را اقامه می‌کنند. در مقابل، طرفداران تجارت بر لزوم عدم خدشه به حاکمیت ملی تاکید دارند و استدلال می‌کنند؛ عدم احترام به حاکمیت ملی دولت‌ها، جایی در حقوق بین‌الملل به ویژه از هنگام تاسیس سازمان ملل ندارد، چه حاکمیت ملی یکی از حقوق اساسی دولت‌ها در منشور ملل متحد است. بی دلیل نبوده که در اجلاس توسعه و محیط زیست سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ تمامی کشورهای عضو سازمان ملل از احترام به حاکمیت ملی به عنوان یک اصل اساسی که کلیه‌ی فعالیت‌های مربوط به تجارت و محیط زیست را هدایت می‌کند، یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> Hoffman Ulrich and Rotherham Tom, "Environmental Requirements and Market Access for Developing Countries: Promoting Environmental- Non Trade Protection", in Trade and Environment Review, UNCTAD, UN New York and Geneva, 2006, pp. 1-60.

<sup>۲</sup> Oxley, Alan, "Managing the Relationship between MEAs and the WTO: Addressing the Real Problem", July 2001.

### فصل سوم) دیدگاه‌های متقابل حامیان محیط زیست و تجارت

طرفداران تجارت و حامیان محیط زیست هر یک عقاید متعارضی را در خصوص چگونگی تعامل محیط زیست و تجارت مطرح می‌کنند که به شماری از آن‌ها در زیر اشاره می‌شود:<sup>۱</sup>

#### الف) دیدگاه طرفداران محیط زیست

- ۱- بسیاری از طرفداران محیط زیست معتقدند آزادسازی تجارت تهدیدی جدی را متوجه محیط زیست کرده است؛ زیرا در غیاب سیاست‌های حمایتی کافی از محیط زیست، رشد تجارت می‌تواند به استفاده‌ی غیر پایدار از منابع طبیعی و نیز افزایش پسماند منجر گشته و باعث آسیب‌های زیست‌محیطی گردد.
- ۲- آزادسازی تجارت باعث انتقال صنایع آلوده‌کننده از کشورهای با استانداردهای سخت‌گیرانه‌ی زیست‌محیطی به کشورهای با استانداردهای سهل‌گیرانه‌تر می‌شود تا از این طریق هزینه آلودگی کاهش یابد.
- ۳- حتی اگر آلودگی ناشی از چنین صنایعی به سایر کشورها تسری نیابد، کشورهای با استانداردهای سهل‌گیرانه‌تر زیست‌محیطی از برتری رقابتی در بازار جهانی برخوردار می‌شوند و این امر فشار را بر کشورهای که مایلند استانداردهای زیست‌محیطی را با جدیت اعمال کنند، افزایش داده و موجب می‌گردد که این کشورها از شدت الزامات زیست‌محیطی خود بکاهند و یا حداقل توسعه‌ی سیاست‌های زیست‌محیطی جدید را متوقف کنند.<sup>۲</sup>
- ۴- افزایش تجارت منجر به تخریب محیط زیست شده و بدین ترتیب سبب کاهش درآمد ملی

<sup>۱</sup>. Xiaoxi Meng, The Convergence of Trade and Environment and the Relative Role of the WHO, A Master of Laws Thesis, University of Georgia School of Law, 2003, pp. 5-6, available at: [http://digitalcommons.law.uga.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1032&context=stu\\_lm&sei-redir=1#search=The+Convergence+of+Trade+and+Environment+and+the+Relative+Role+of+the+WHO](http://digitalcommons.law.uga.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1032&context=stu_lm&sei-redir=1#search=The+Convergence+of+Trade+and+Environment+and+the+Relative+Role+of+the+WHO)

<sup>۲</sup>. طرفداران محیط زیست اعتقاد دارند در پی آزادسازی تجارت، فشارهای رقابتی اثرات معکوسی بر روی وضع استانداردهای زیست‌محیطی می‌گذارد. بنابر این، لازم است دولت‌ها را جهت وضع استانداردهای زیست‌محیطی مناسب تحت فشار قرار داد.

می‌شود و این به نوبه‌ی خود باعث زوال بیشتر محیط زیست خواهد شد.<sup>۱</sup>

### (ب) دیدگاه حامیان تجارت

طرفداران تجارت در مقابل معتقدند توسعه‌ی تجارت در خدمت محیط زیست قرار دارد، زیرا:

- ۱- تجارت بین‌الملل به تخصصی شدن تولید کالاها و خدمات و کاهش هرچه بیشتر هزینه‌های اقتصادی کمک می‌کند و به این ترتیب استفاده‌ی موثر از منابع طبیعی را با بهره‌گیری از نیروی رقابت بین‌المللی ارتقا می‌بخشد.
- ۲- تجارت بین‌الملل رشد اقتصادی و تولید ثروت را افزایش می‌دهد و از این طریق ظرفیت و تقاضای سیاسی برای حفاظت از محیط زیست به ویژه در کشورهای در حال توسعه را ایجاد می‌کند.
- ۳- معاملات تجاری فزاینده بین ملل و فرهنگ‌های مختلف که از طریق تجارت آزاد حاصل می‌شود تبادل تجربیات، سیاست‌ها و ایده‌ها را تسهیل کرده، به نوبه‌ی خود موجب شیوع فناوری دوست‌دار محیط زیست و ارتقای آگاهی‌ها نسبت به مشکلات زیست‌محیطی می‌شود.
- ۴- رشد اقتصادی حاصل از تجارت، دولت‌ها را قادر می‌سازد از بنگاه‌ها و شرکت‌هایی که به واسطه‌ی رشد اقتصادی از توان مالی بالاتری برخوردارند مالیات بیشتری اخذ کنند و به این ترتیب منابع مالی کافی برای کاهش آلودگی و حمایت‌های کلی از محیط زیست را در اختیار داشته باشند.
- ۵- نگرانی طرفداران محیط زیست در خصوص اثر تخریبی تجارت بر روی محیط زیست موجه نیست، به ویژه آن که شاهد هستیم کشورهای ثروتمند توجه بیشتری در مقایسه با کشورهای فقیر به محیط زیست نشان می‌دهند.<sup>۲</sup>
- ۶- گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۹۲ حاکی از آن است که تجارت بین‌الملل به عنوان عامل

<sup>۱</sup> برقی اسکویی، محمدمهدی، تعامل تجارت و محیط زیست در جهان با توجه به نگرش سازمان جهانی تجارت - مطالعه موردی ایران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۶، ص ۶۸

<sup>۲</sup> برقی اسکویی، پیشین، ص ۶۷

تخریب محیط زیست مطرح نبوده، بلکه این فقدان سیاست‌های حمایتی زیست‌محیطی مناسب است که سبب کاهش کیفیت محیط زیست می‌باشد.<sup>۱</sup>

بالاخره با شکل‌گیری حقوق بین‌الملل محیط زیست مقدمات فاصله‌گیری از تقابل به سمت تعامل دو موضوع تجارت و محیط زیست آغاز شد.

### فصل چهارم) دوره‌ی تعامل تجارت و محیط زیست

شکل‌گیری حقوق بین‌الملل محیط زیست به طور موثر از سال ۱۹۷۲ با برگزاری کنفرانس استکهلم آغاز شد. این کنفرانس، به واقع مقدمات اولیه‌ی تعامل بین تجارت و محیط زیست را فراهم ساخت و در پی آن به تدریج بنای حقوق بین‌الملل محیط زیست تکمیل شد و به صورت امروزی درآمد و آن را به عنوان نظامی مجزا در بطن حقوق بین‌الملل معرفی کرد.

نگرانی‌های گوناگون نسبت به وضعیت محیط زیست باعث شد مبانی فلسفی نظام حقوق بین‌الملل محیط زیست شکل گیرد. تبیین این مبانی نقش ارزنده‌ای در فاصله گرفتن از تقابل و نزدیک شدن به تعامل بین تجارت و محیط زیست داشت. مبانی اولیه‌ی این تعامل به ترتیب در قالب میراث مشترک بشریت، شناسایی حقوق نسل‌های آینده و حق بر محیط زیست سالم قابل بررسی است.

#### الف) میراث مشترک بشریت: مفهومی بحث‌انگیز

در حقوق بین‌الملل مفهومی تحت عنوان میراث مشترک بشریت<sup>۲</sup> وجود دارد که ملهم از مفهوم مشترکات عمومی در حقوق اداری است.<sup>۳</sup> توجه به اصطلاح میراث مشترک بشریت گویای وجود برخی از مولفه‌های آن در حقوق خصوصی است. در مورد دو واژه‌ی ابتدایی اصطلاح پیش‌گفته در حقوق داخلی نهادهایی همچون ارث، اموال مشاعی و شرکت وجود دارد و اما در مورد واژه‌ی آخر که همان بشریت است هیچ‌گونه تعریف دقیق و متفق‌القولی در دست نداریم.

<sup>۱</sup>. همان، ص ۶۹.

<sup>۲</sup>. Patrimoine commun de l'humanité.

<sup>۳</sup>. Combacau, J., Sur, S., Droit international public, 4<sup>e</sup> édition, Montchrestien, 1999, p. 444.

میراث مشترک بشریت برای اولین بار توسط آروید پارودو نماینده مالت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید و در پی آن در کنوانسیون مونته‌گوبی ۱۹۸۲ در مورد حقوق دریا و سایر اسناد بین‌المللی گنجانده شد. کف و زیر کف اقیانوس‌ها، ماه و سایر اجرام سماوی جزو میراث مشترک بشریت شمرده می‌شوند و از این منظر تابع رژیم حقوقی خاصی می‌باشند. این مناطق متعلق به هیچ دولتی نیستند و به بشریت تعلق دارند و به همین جهت نیز هیچ دولتی حق اعمال حاکمیت انحصاری در این مناطق را ندارد و باید از آن‌ها برای مقاصد صلح‌آمیز استفاده شود.<sup>۱</sup> شناسایی چنین مفهومی در حقوق بین‌الملل موجب تقویت حفاظت از محیط زیست به عنوان میراثی که متعلق به کل بشریت است از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. بر این اساس حفاظت از محیط زیست منفعتی مشترک مربوط به کل بشریت است و به این جهت از ارزش والایی برخوردار می‌باشد، در حالی که آزادسازی مبادلات تجاری مرتبط با بازار و بیشتر در راستای کسب سود است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی سد گابچیکوو - ناگیماروش بین مجارستان و اسلواکی به «منفعت اساسی»<sup>۲</sup> اشاره می‌کند. دیوان در این قضیه اعلام می‌دارد: «هیچ مشکلی در شناسایی نگرانی‌های بیان شده توسط مجارستان در رابطه با محیط زیست طبیعی‌اش در منطقه متأثر شده توسط طرح گابچیکوو - ناگیماروش نمی‌بیند و [نگرانی‌های مزبور] مربوط به ارزش اساسی آن دولت است».<sup>۳</sup>

به هر حال، فارغ از توصیف محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت یا منفعت مشترک بشریت، دولت‌ها بر اساس اسناد متعدد بین‌المللی تکالیفی بر عهده دارند که در صورت پایبندی و اجرای آن‌ها حفاظت از محیط زیست تضمین می‌گردد.

به موجب اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم «دولت‌ها، بر طبق منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل، دارای حقوق حاکمه در بهره‌برداری از منابع، مطابق سیاست‌های محیط زیستی‌شان می‌باشند و مسئول‌اند ترتیبی دهند تا فعالیت‌های انجام شده در حیطه‌ی صلاحیت یا نظارت آن‌ها

<sup>۱</sup>. Kiss, A., La notion de patrimoine commun de l'humanité, RCADI, 1982-II, pp. 99-246.

<sup>۲</sup>. Intérêt essentiel.

<sup>۳</sup>. CIJ, Affaire relative au projet Gabčíkovo-Nagymaros (Hongrie /Slovaquie), 25 septembre 1997, para. 53.

موجب ورود زیان به محیط زیست سایر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت ملی آنها نگردد». اصل مزبور در حقوق بین‌الملل محیط زیست از جایگاه والایی برخوردار است و به همین جهت اسناد متعدد بین‌المللی<sup>۱</sup> که بعد از کنفرانس استکهلم تصویب شده بر آن تاکید دارند. در اجلاس آتن در سال ۱۹۷۹ موسسه حقوق بین‌الملل به عنوان ارگان خصوصی تدوین، به اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین توجه کرده و این اصل را در قطعنامه‌ای تحت عنوان «آلودگی رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و حقوق بین‌الملل» گنجانده. ماده ۲ این قطعنامه بیان می‌دارد: «کشورها مکلفند در اعمال حقوق حاکمه در بهره‌برداری از منابع‌شان بنا بر سیاست‌های محیط زیستی خود و بدون لطمه زدن به تعهدات قراردادی‌شان ترتیبی دهند که فعالیت‌های انجام شده در حیطه‌ی صلاحیت یا نظارت آنها موجب آلودگی آبراه‌ها و دریاچه‌های بین‌المللی و رای مرزهای آنها نشود»<sup>۲</sup>.

موسسه حقوق بین‌الملل در اقدامی دیگر در سال ۱۹۹۷ در اجلاس استراسبورگ در مقدمه قطعنامه‌ی «مسئولیت در حقوق بین‌الملل در قبال خسارات وارده به محیط زیست» این اصل را بدین صورت متذکر می‌شود: «اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم و اصل ۲ اعلامیه ریو در مورد مسئولیت دولت‌ها در قبال حفاظت از این که فعالیت انجام شده تحت صلاحیت یا تحت نظارتشان سبب ورود خساراتی به محیط زیست در کشورهای دیگر یا در مناطقی که در ورای صلاحیت ملی آنها واقع شده، نگردد...»<sup>۳</sup>.

علاوه بر این، طرح پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال زیان‌بار منع نشده در حقوق بین‌الملل در ماده ۳ مقرر می‌دارد: «کشورها تمام تدابیر مناسب را برای پیشگیری از خسارات فرامرزی قابل توجه اتخاذ می‌کنند تا خطر به حداقل برسد»<sup>۴</sup>.

این ماده از طرح پیش‌نویس، مبتنی بر اصل استفاده‌ی غیر زیان‌بار از سرزمین است. به‌رغم

<sup>۱</sup>. Résolution 2995 (XXVII) de l'Assemblée générale, 15 décembre 1972 et les principes de conduite en matière de conservation et d'utilisation harmonieuse des ressources naturelles partagées par deux ou plusieurs Etats (principe 3), Conseil d'administration du PNUE, 1978. Convention des Nations Unies sur le droit de la mer (article 194).

<sup>۲</sup>. Voir, La pollution des fleuves et des lacs et le droit international, préambule et article 2, session d'Athènes - 1979.

<sup>۳</sup>. La responsabilité en droit international en cas de dommages causés à l'environnement, préambule et articles 27 et 29, session Strasbourg - 1997.

<sup>۴</sup>. Voir, Rapport de la C.D.I, A/53/10, 1998, p. 27.

محدودیت‌های اعمال شده بر آزادی دولت‌ها در اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم، ماده ۳ طرح پیش‌نویس و مواد بعدی طرح، محدودیت‌های ویژه‌ای را در نظر می‌گیرند. مواد ۳ و ۴ طرح پیش‌نویس کمیسیون، مبنای اصلی مواد مربوط به پیشگیری را بنیان می‌نهند و تعهدات خاصی را برای کشورها اعلام می‌کنند که به موجب آن دولت‌ها موظف به پیشگیری از آلودگی‌های فرامرزی قابل توجه یا کاهش خطر آن به حداقل می‌باشند. تعهد کشورها در قبال اتخاذ تدابیری جهت پیشگیری از این نوع آلودگی‌ها، تعهدی به وسیله است و نه به نتیجه؛ و رفتار کشور در این خصوص مبین انجام تعهدات آن کشور تلقی خواهد شد.<sup>۱</sup>

حفظ میراث مشترک بشریت و رعایت اصل استفاده‌ی غیر زیان‌بار از سرزمین نقش کلیدی در تحقق توسعه پایدار بازی خواهد کرد. پایداری توسعه علاوه بر مسائل توسعه‌ای و اقتصادی به حفاظت از محیط زیست نیز توجه دارد. پس، از طریق تحقق توسعه پایدار می‌توان گام موثری در تعامل بین تجارت و محیط زیست نیز برداشت.

### ب) شناسایی حقوق نسل‌های آینده در چارچوب توسعه پایدار

توسعه پایدار، در میانه‌ی تقابل دو ضرورت مهم، یعنی توسعه‌یافتگی و حفاظت از محیط زیست وارد ادبیات حقوقی شد. مواضع متفاوت هر یک از دولت‌های توسعه‌یافته و در حال توسعه در خصوص توسعه و حفاظت از محیط زیست گویای نگرانی هر یک از آن‌ها می‌باشد. تقارن شکل‌گیری حقوق بین‌الملل محیط زیست و ظهور کشورهای تازه استقلال یافته، اختلافات مربوط به این حوزه را بیش از پیش دامن زد. بعد از استقلال سیاسی، موضوع استقلال اقتصادی مطرح شد و بدین منظور کشورهای جهان سوم، نظم نوین اقتصادی بین‌المللی را در پهنه‌ی سازمان ملل متحد دنبال کردند. به لطف اکثریتی که این کشورها در مجمع عمومی این سازمان داشتند اقدام به تصویب قطعنامه‌هایی همچون «منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها» و «حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی» نمودند. از این طریق کشورهای مزبور درصدد دریافت کمک‌های مالی از کشورهای توسعه‌یافته و همچنین ملی کردن اموال آن‌ها به دنبال ایجاد

<sup>۱</sup> Voir, Commentaire du Rapport de la Commission du droit international sur les travaux de sa cinquantième session (20 avril-12 juin et 27 juillet-14 août 1998), p. 28.



پیوندی تنگاتنگ بین ملی کردن، استعمارزدایی و توسعه برآمدند. این رویکرد سایه‌ی خود را بر کنفرانس‌های استکهلم ۱۹۷۲ و ریو ۱۹۹۲ افکند. در کنفرانس اول محیط زیست به هیچ‌وجه موضوع توسعه به آن شکلی که بعداً در کنفرانس ریو ۱۹۹۲ مطرح شد مورد توجه قرار نگرفت، ضمن این که کنفرانس هم در یک کشور توسعه‌یافته برگزار گردید؛ در حالی که کنفرانس دوم تحت تاثیر اوضاع و احوال جهانی در یک کشور در حال توسعه برگزار شد و موضوع توسعه پایدار در دستور کار آن قرار گرفت و تلاش کرد تا منویات این کشورها لحاظ گردد.

خانم بروتلند<sup>۱</sup> در گزارش خود توسعه‌ای را پایدار می‌داند که «نیازهای مربوط به توسعه و محیط زیست نسل‌های حاضر و آینده را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده در برآورده کردن نیازهای‌شان تامین کند». اعلامیه ریو ۱۹۹۲ با اقتباس از این گزارش، در اصل ۳ خود اشعار می‌دارد: «حق بر توسعه باید به ترتیبی تحقق یابد که نیازهای مربوط به توسعه و محیط زیست نسل‌های فعلی و آینده را تامین نماید». بلافاصله در اصل ۴ این اعلامیه آمده است: «برای نیل به توسعه پایدار، حفاظت از محیط زیست باید بخش جدانشدنی فرآیند توسعه باشد و نمی‌تواند از آن جدا تلقی گردد».

ترکیب دو مفهوم «توسعه» و «پایداری»، دو موضوع پویایی و ثبات را به ذهن متبادر می‌سازد. بر این اساس، در توسعه دستیابی به منابع و در پایداری عدالت و انصاف درون و میان‌نسلی مطرح می‌باشد. توسعه پایدار به مثابه دو روی یک سکه می‌ماند؛ که یک طرف آن توسعه و طرف دیگر حفاظت از محیط زیست است. توسعه و حفاظت از محیط زیست، لازم و ملزوم یکدیگرند و یکی را بدون دیگری نمی‌توان تصور کرد. «نیازهای مربوط به توسعه» مندرج در گزارش خانم بروتلند و اصل ۳ اعلامیه ریو به نیازهایی اطلاق می‌شود که جنبه‌ی اصلی و اساسی با بیشترین الویت را دارا باشند؛ از طرف دیگر یک محدودیت برای استفاده از منابع طبیعی جهت توسعه در نظر گرفته شده و آن نیز چیزی جز توانایی و ظرفیت محیط زیست نیست. محدودیت لحاظ شده در این باره پاسخ‌گوی نیازهای نسل‌های فعلی و آینده است که در مجموع خود تبلور عینی پایداری و عدالت درون و میان‌نسلی خواهد بود.

بنابر این، اعلامیه ریو طی اصول سوم و چهارم خود در پی تعریفی از توسعه پایدار است و بر

<sup>۱</sup>. Rapport Brundtland, Notre avenir à tous, 1987.

این اساس از توسعه و حفاظت از محیط زیست به عنوان دو رکن اصلی و مهم این مفهوم یاد می‌کند. البته باید افزود در اصل ۲۵ اعلامیه: «صلح، توسعه و حفاظت از محیط زیست، وابسته و غیر قابل تجزیه از یکدیگر» توصیف شده‌اند. در این اصل، علاوه بر توسعه و حفاظت از محیط زیست، یک موضوع جدید یعنی «صلح» نیز اضافه شده و بر وابستگی و غیر قابل تفکیک بودن این سه تأکید شده است. صلح یکی از اهداف اصلی و اولیه‌ی سازمان ملل متحد است و کلیه اقدامات در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای به نحوی در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. قرار گرفتن موضوع «صلح» در کنار توسعه و حفاظت از محیط زیست گویای اهمیت این دو موضوع اخیر است. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی یکی از مهم‌ترین اشتغالات شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد و به سبب تحولات اخیر در حوزه‌ی محیط زیست، امروزه این تحولات حتی بر صلح و امنیت انسانی نیز سایه افکنده است. تولید گازهای گلخانه‌ای و تأثیر زیان‌بار آن بر تغییرات آب و هوایی یکی از بزرگ‌ترین معضلات جامعه بشری در این خصوص است. بنابر این، موضوع تغییرات آب و هوایی ناشی از گرم شدن کره زمین و پی‌آمدهای آن تنها مرتبط با محیط زیست نمی‌باشد بلکه صلح و امنیت بشری را نیز متأثر می‌سازد. تغییرات آب و هوایی و ذوب شدن یخ‌های قطبی و به زیر آب رفتن برخی جزایر کوچک موجب تغییراتی در مرزهای سیاسی می‌گردد و یا حتی امروزه از آوارگان زیست‌محیطی سخن می‌رانند که یکی از چالش‌های عمده و بالقوه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی است.<sup>۱</sup> به این ترتیب تغییرات آب و هوایی با صلح و امنیت بشری پیوند عمیقی دارد و موضوعی نیست که صرفاً در چارچوب مناسبات متقابل دولت‌ها باقی بماند بلکه نیازمند اقدامات شایسته از سوی کل جامعه بین‌المللی است.

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه‌ی مشورتی ۱۹۹۶ و رای توافقی ۱۹۹۷ مطالب جالبی درباره حقوق بین‌الملل محیط زیست بیان می‌کند. دیوان در نظریه‌ی مشورتی ۱۹۹۶ در خصوص مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای به موضوع محیط زیست توجه کرده و از این منظر حقوق نسل‌های آینده را مورد شناسایی قرار داده است. در بند ۲۹ این نظریه آمده است: «دیوان واقف است که محیط زیست روزه‌روز تهدید می‌شود و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای

<sup>۱</sup> Gonin, P. et Lassailly-Jacob, V., «Les réfugiés de l'environnement», Revue européenne des migrations internationales, vol. 18, n.2, 2002, pp. 139-160.

می‌تواند یک مصیبت برای محیط طبیعی باشد. دیوان همچنین توجه دارد که محیط زیست یک امر انتزاعی نیست بلکه فضایی است که اینای بشر در آن زندگی می‌کنند و کیفیت حیات و سلامت آن‌ها و همچنین نسل‌های آینده به آن بستگی دارد. تعهد عام دولت‌ها به منظور مراقبت نسبت به اقدامات اعمال شده در محدوده‌ی صلاحیت یا نظارت آن‌ها جهت حفاظت از محیط زیست سایر دولت‌ها یا در مناطقی که تحت صلاحیت ملی هیچ کشوری نیست اکنون بخشی از بدنه‌ی قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست است.<sup>۱</sup> دیوان در رای تراقعی خود در قضیه سد گابچیکو - ناگیماروش بین مجارستان و اسلواکی نیز به توسعه پایدار اشاره دارد. دیوان در این رای مقرر می‌دارد: « طی قرن‌ها، انسان به دلایل اقتصادی یا غیر آن مداخله‌ی خود را در طبیعت قطع نکرده است. در گذشته، اقدامات انسان‌ها بدون توجه به آثار زیست‌محیطی بوده است. به لطف عرضه دورنماهای جدید علم و توجه روزافزون به خطرات ناشی از این مداخلات برای بشریت که شامل نسل‌های فعلی یا آینده است هنجارها و خواسته‌های جدیدی در قالب شماری از اسناد مهم در طی دو دهه‌ی اخیر وضع گردید. هنجارها و خواسته‌های جدید نه تنها باید به صورت مناسبی توسط دولت‌ها در فعالیت‌های جدید بلکه باید در اقداماتی که دولت‌ها در گذشته متعهد شده‌اند نیز لحاظ گردد. مفهوم توسعه پایدار ترجمان ضرورت مصالحه‌ی توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست است».<sup>۲</sup>

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه‌ی مشورتی خود به اهمیتی که احترام و حفظ محیط زیست برای دولت‌ها و کل اینای بشر دارد، تاکید می‌کند. در پاراگراف ۲۹ این نظریه، دیوان به صورت مستقیم کیفیت حیات و سلامت «نسل‌های آینده» و در رای ترافعی به خطرات ناشی از مداخلات انسان برای «بشریت که شامل نسل‌های فعلی یا آینده است» توجه می‌کند. به این ترتیب، دیوان در این دو تصمیم به موضوع «بشریت» و «نسل‌های آتی» توجه خاصی مبذول داشته است. «مفهوم مکانی محیط زیست، حق بر میراث مشترک بشریت را به همراه دارد و

<sup>۱</sup>. CIJ, Avis consultatif sur la licéité de la menace ou de l'emploi d'armes nucléaires, 8 juillet 1996, § 29.

<sup>۲</sup>. CIJ, Affaire relative au projet Gabčíkovo-Nagymaros, op.cit., 140.

گسترش منفعت عمومی بشریت در زمان موجب ایجاد مفهوم حقوق نسل‌های آینده می‌شود<sup>۱</sup>. مفاهیم میراث مشترک بشریت و حقوق نسل‌های آینده به طور تنگاتنگ با مفهوم توسعه پایدار در هم تنیده شده‌اند. مفهوم حقوق نسل‌های آینده و توسعه پایدار قرابت زیادی با یکدیگر دارند، زیرا پایداری در توسعه در سیر زمان و رعایت حقوق آیندگان هر دو تداعی‌کننده‌ی بُعد زمانی می‌باشند. به‌رغم مباحث متعدد درباره‌ی مفهوم و ماهیت حقوقی توسعه پایدار، این واژه به تدریج در ادبیات حقوقی وارد شد و بارها در اسناد مختلفی که بعد از کنفرانس ریو ۱۹۹۲ تصویب گردید، به کار رفت. برای مثال موسسه حقوق بین‌الملل در مواد ۳ و ۶ قطعنامه‌ی خود به دو موضوع توسعه پایدار و حیات نسل‌های فعلی و آینده اشاره می‌کند. ماده ۳ این قطعنامه مقرر می‌دارد: «تحقق موثر حق حیات در محیط زیست سالم باید در اهداف توسعه پایدار ادغام گردد». بر اساس ماده ۶ همین قطعنامه: «هر دولت [...] مکلف است ترتیبی دهد تا فعالیت‌های اعمال شده در محدوده صلاحیت یا تحت کنترل وی خساراتی به حیات نسل‌های فعلی و آینده وارد نکند»<sup>۲</sup>.

دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضایا به صورت خیلی گذرا به توسعه پایدار و تبیین مفهوم آن در راستای توجه به حقوق نسل‌های فعلی و آینده پرداخته است؛ اما نظر انفرادی قاضی وریمانتری در قضیه‌ی سد در این باره درخور توجه است. ایشان در نظر انفرادی خود اعلام می‌کند: «دیوان در بند ۱۴۰ رای خود توسعه پایدار را به عنوان یک مفهوم توصیف می‌کند. باوجود این، من آن را بیش از یک مفهوم ساده ارزیابی می‌کنم. توسعه پایدار یک اصل با ارزش هنجاری و مهم در این خصوص می‌باشد. بدون دستگیری و دورنماهای آن [توسعه پایدار]، حل مسائل مطروحه در این قضیه مشکل خواهد بود». در ادامه ایشان ضمن تأکید بر اهمیت و نقش توسعه پایدار جهت حل و فصل اختلافات آتی مربوط به محیط زیست و خصوصاً در قضیه سد، آن را به مثابه «اصل مصالحه» می‌پندارد که بین نیازهای توسعه و ضرورت حفاظت از محیط زیست قرار دارد<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup>. Kiss, A., Beurier, J. P., Droit international de l'environnement, pedone, 2004, p. 145.

<sup>۲</sup>. Institut de droit international, session de Strasbourg, 4 septembre 1997.

<sup>۳</sup>. Opinion individuelle du juge Weeramantry, pp. 85-87.

### ج) حق بر محیط زیست سالم

حقوق دانان غربی، حقوق بشر را با الهام از میثاقین مقوله‌بندی کرده‌اند. بعد از حقوق مدنی و سیاسی (حقوق آزادی) و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (حقوق برابری)؛ حقوق همبستگی (برادری) سومین مقوله‌ی حقوق بشر تلقی می‌گردد. دگرگونی و تغییرات اساسی در ساختار قدرت و توزیع آن در جامعه‌ی بین‌المللی طی جنبش‌های انقلابی اواخر قرن ۱۸ تا اوایل قرن ۲۰ و نیز رویدادهای دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به ترتیب منجر به پیدایش مقوله‌ی اول و دوم حقوق بشر شد. مقوله‌ی اول حقوق بشر به منظور تضمین آزادی و رهایی انسان‌ها از زور و محدودیت‌های رژیم‌های قدیمی فئودالی مورد توجه قرار گرفت؛ در حالی که مقوله‌ی دوم بعد از انقلاب مکزیک و روسیه تحت تاثیر الهامات سوسیالیست‌ها و مسیحیان مورد شناسایی قرار گرفت و به حقوق بشر اضافه گردید. با این وصف، مقوله‌ی اول حقوق بشر مربوط به حقوق آزادی‌هاست که در قبال دولت قابل استناد است و رعایت آن از طرف دولت الزامی است. به موجب این مقوله، عدم مداخله‌ی قدرت عمومی در بهره‌مندی از این حقوق بیش از هر چیز مورد توجه می‌باشد. البته لازم به ذکر است که نقش دولت در این مقوله تنها محدود به تسهیل اجرای این حقوق می‌گردد؛ اما مقوله‌ی دوم حقوق بشر، همان حقوق برابری است که در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده است. برعکس مقوله اول، در مقوله دوم حقوق بشر دولت‌ها باید مداخله کنند زیرا بدون مداخله‌ی جدی دولت‌ها حقوق مزبور محقق نمی‌شود.<sup>۱</sup>

برخلاف دو مقوله‌ی پیش‌گفته، تحقق مقوله‌ی سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی مستلزم کار و کوشش همه‌ی افراد، دولت‌ها، واحدهای عمومی و خصوصی و کل جامعه بین‌المللی است. در مقایسه با دو مقوله قبلی، این حقوق در عین حال هم قابل استناد و هم قابل مطالبه از دولت‌هاست. حق بر محیط زیست سالم به عنوان یکی از مصادیق مهم این مقوله است. این حق بر مشارکت جمعی کلیه‌ی بازی‌گران ملی و بین‌المللی و حق و تکلیف ایشان دلالت دارد؛ و قابل مطالبه و اقامه در برابر دولت بوده و دسترسی به آن بدون همکاری و مشارکت بازی‌گران فوق‌مقدور نمی‌باشد.

<sup>۱</sup>. Vasak, Karel, «Pour une troisième génération des droits de l'homme», in Etudes et essais sur le droit international humanitaire et sur les principes de la Croix-Rouge – en l'honneur de Jean Pictet, éd. Martinus Nijhoff, Genève, 1984, pp. 838-840.

برخی از حقوق دانان در مقام مقایسه با دو مقوله‌ی دیگر، شکل‌گیری مقوله‌ی سوم حقوق بشر را مورد تردید قرار داده‌اند. ابراز تردید ایشان بیش از هر چیز، ناشی از آن است که این مقوله را فاقد شروط لازم<sup>۱</sup> جهت حقوق تلقی شدن می‌دانند. در مقابل گروهی دیگر حقوق مربوط به مقوله‌ی جدید را دارای دو نوع ویژگی مشترک می‌دانند: الف) این حقوق، نه ناشی از سنت فردگرایی مقوله‌ی اول است و نه برخاسته از سنت سوسیالیستی مقوله‌ی دوم. ب) این حقوق در ابتدا در روند تقنینی قرار گرفته‌اند و این امر به آن‌ها امکان می‌دهد در سال‌های آینده به عنوان حقوق بشر شناخته شوند.<sup>۲</sup>

صرف‌نظر از اختلافات نظر در خصوص مفهوم و محتوای مقوله‌ی سوم حقوق بشر، باید به این نکته اشاره کرد که این حقوق دست‌کم در حوزه‌ی محیط زیست از اهمیت بالایی برخوردار است. بررسی دقیق موضوع حق برخورداری از محیط زیست سالم در سطح ملی و بین‌المللی مبین گسترش روزافزون توجه‌ها نسبت به حفاظت از محیط زیست در پهنه‌ی جهانی است. آنچه به طور قطع می‌توان گفت این است که در حال حاضر گرایش به توسعه‌ی حقوق مربوط به همبستگی وجود دارد؛ زیرا همبستگی یکی از نیازمندی‌های واقعی جامعه بشری است و وظیفه حقوق بین‌الملل، تدوین مجموعه قواعد و مقرراتی است که بتواند همبستگی انسانی را تامین نماید، بدان معنا که تعادل بین افراد انسانی را هدف خود قرار دهد و بر اساس مرکزیت انسان، حقوق همبستگی بین‌المللی انسانی را تدوین، و منطق برابری را جایگزین منطق قدرت کند؛ تا بدین وسیله تمام انسان‌ها بتوانند در شرایط مساوی نیازمندی‌های ضروری و متناسب با شئون انسانی خود را مرتفع کنند.<sup>۳</sup>

در حقوق بین‌الملل معاصر می‌توان ادعا کرد در بعضی زمینه‌ها همچون صلح‌طلبی، لزوم

<sup>۱</sup> این شروط به این شرح است: ۱- صاحب عنوان (دارنده) مشخص که بخواهد از این حق برخوردار شود؛ ۲- موضوع معین؛ ۳- قابلیت مطالبه؛ ۴- ضمانت اجرا. برای اطلاعات بیشتر نک. هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، ۱۳۸۴، صص ۱۶۸-۱۶۷.

<sup>۲</sup> Uribe Vargas, Diego, «La troisième génération des droits de l'homme» in RCADI, vol. 184, 1984-I, p. 361.

<sup>۳</sup> فلسفی، هدایت‌الله، روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل عمومی - مبانی و روش‌ها، دوره کارشناسی ارشد، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، صص ۸۶-۶.

مبارزه با فقر و عقب ماندگی و غیره دیدگاه مشترکی میان دولت‌ها ایجاد شده است؛ اگرچه باید توجه داشت که این مفاهیم از استحکام و همبستگی بایسته برخوردار نیستند. برای تحقق و تقویت اشتراک مساعی دولت‌ها در این امور بایستی کلیه‌ی زمینه‌های رشد را در جهت برطرف نمودن نیازهای انسان با توجه به حیثیت و کرامت ذاتی بشر تنظیم کرد و مقدمات رهایی روابط بین‌المللی را از منطلق قدرت فراهم و آن را بر پایه‌ی مجموعه‌ای از اصول واقعی در بین تمامی ملت‌ها استوار کرد. اقدامات ملل متحد ما را به این واقعیت رهنمون می‌کند که نقش سازمان ملل در عرصه‌های گوناگون حیاتی بوده است. در همین راستا و به منظور تاکید بیشتر، در سال ۱۹۸۲ پیش طرح سومین میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق همبستگی شامل حق بر صلح، حق بر توسعه، حق بر محیط زیست و حق بر میراث مشترک بشریت مورد تصویب قرار گرفت. در مقدمه پیش طرح مزبور، محیط زیست به طور صریح به عنوان یکی از ارزش‌های جهانی معرفی و بر حقوق مربوط به آن به عنوان حقوق بشر تاکید شده است. قسمت اخیر مقدمه‌ی پیش طرح ضمن تاکید بر این حقوق، تحقق آن را منوط به همکاری بین‌المللی و مساعی مشترک تمامی بازی‌گران عرصه‌ی بین‌المللی می‌داند. پیش طرح فوق، به طور کلی، به حق بر محیط زیست متناسب با توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی (ماده ۱۴) اشاره دارد. مواد ۱۵ و ۱۶ این سند، به ترتیب بر تعهد دولت به عدم تعرض نسبت به محیط زیست و سلامت انسان و اتخاذ تدابیر مفید در این خصوص تصریح دارد. مواد بعدی به نوعی مولفه‌های مهم حق بر محیط زیست را پیش‌بینی و به حق شخص و امکان مداخله و مشارکت وی به صورت مستقیم و غیر مستقیم در تعیین سیاست‌ها و تدابیر مربوط به محیط زیست در سطح ملی (ماده ۱۷)، توسل موثر به مراجع ملی و حضور در پیشگاه مرجع مزبور (ماده ۱۸) و حق قربانی برای درخواست جبران خسارت (ماده ۱۹) اشاره می‌کند. مصادیق مذکور به تدریج توسعه یافته و در سایر اسناد ملی و منطقه‌ای مربوط به محیط زیست درج گردیده است.

### نتیجه‌گیری

سیاست‌گذاری زیست‌محیطی از کشوری به کشور دیگر به دلیل تفاوت در وضعیت جغرافیایی، شرایط اقتصادی، سطح توسعه‌یافتگی و مشکلات زیست‌محیطی، متفاوت است. به همین ترتیب اولویت‌های کشورها در مورد موضوعات زیست‌محیطی یکسان نیست. این موضوع باعث بروز

تنش در سطح بین‌المللی بین دو حوزه‌ی تجارت و محیط زیست می‌شود؛ و هنگامی که در مورد این دو حوزه بحث یا مذاکره می‌شود، یافتن زمینه‌های مشترک دشوار می‌نماید. کشورهای در حال توسعه عموماً نسبت به مباحث محیط زیست و تجارت با دیدهی تردید و شک می‌نگرند زیرا بیم دارند که کشورهای توسعه‌یافته این موضوع را در چارچوب سازمان جهانی تجارت با هدف اعمال سیاست‌های حمایتی پیش ببرند. همچنین باید توجه داشت زمانی که کشورها با اولویت‌های متفاوت آغاز به تجارت می‌کنند همواره روشن نیست چگونه سیاست‌های زیست‌محیطی بایستی طراحی شوند.

تجارت آزاد نباید فی‌نفسه به عنوان هدف تلقی گردد، بلکه تنها ابزاری است برای رسیدن به یک هدف. این موضوع در مورد حفاظت از محیط زیست نیز صادق است. در واقع هدف برای هر دو یعنی تجارت آزاد و محیط زیست، توسعه پایدار است. از این رو، توسعه پایدار چارچوبی است که تمام مباحثات تجارت و محیط زیست، و نه فقط مناقشهی اقدامات مرتبط تجاری در موافقت‌نامه‌های چندجانبه‌ی زیست‌محیطی و سازمان جهانی تجارت باید در آن مورد توجه قرار بگیرند.

حقوق بین‌الملل می‌تواند در مناقشات سازمان جهانی تجارت مورد استفاده قرار بگیرد و این که اصول خاص توسعه پایدار هم‌اکنون به هنجارهای حقوق بین‌الملل تبدیل شده‌اند. بر این اساس، اگر اقدامات مرتبط تجاری در موافقت‌نامه‌های چندجانبه‌ی زیست‌محیطی به طرح دعوا نزد رکن حل‌وفصل اختلاف سازمان جهانی تجارت منجر شوند، گروه‌های ویژه و رکن پژوهشی نباید برای تصمیم‌گیری در مورد قضیه صرفاً حقوق سازمان جهانی تجارت را در نظر بگیرند، بلکه باید حقوق بین‌الملل و اصول توسعه پایدار را نیز که به موضوع مربوط هستند لحاظ کنند.

گرچه شاید صحبت از یک سازمان جهانی تجارت سبز نوعی تناقض‌گویی شمرده شود، باوجود این، تغییراتی در این سازمان ایجاد شده تا حداقل تلاش شود نگرانی‌های زیست‌محیطی به شکل یک بخش کارکردی آن درآید. این امر در مقررات حقوق سخت و حقوق نرم سلسله موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت و نیز در کمیته تجارت و محیط زیست به منصفی ظهور رسیده است. این مقررات و تدابیر نقدهای متفاوتی را از سوی مفسرین به همراه داشته است، زیرا از دیدگاه طرفداران محیط زیست، آن‌ها بسیار ضعیف هستند، لیکن به اعتقاد حامیان تجارت آزاد، آن‌ها موانع دیگری بر سر راه تجارت می‌باشند.



گذشته از موارد فوق، معضلاتی در مسیر تعامل سازنده بین سازمان جهانی تجارت و محیط زیست وجود دارند. این معضلات به این شرح است: الف) سازمان جهانی تجارت کنترل تجارت بر اساس چگونگی فرآوری کالاها یا آثار زیست‌محیطی این فرآوری‌ها را مجاز نمی‌دارد. ب) رعایت احترام برای حاکمیت ملی که سازمان جهانی تجارت بر مبنای آن شکل گرفته، از اجرای اقدامات فرامرزی برای حفاظت از محیط زیست ممانعت می‌کند. ج) سازمان جهانی تجارت می‌تواند مقررات تجاری مندرج در موافقت‌نامه‌های چندجانبه‌ی زیست‌محیطی را بلااثر کند. د) سازمان جهانی تجارت اعتنای کافی به اصل احتیاط ندارد.

ورود مقررات حفاظت از محیط زیست در معاهدات را می‌توان یک گام بزرگ به سوی هم‌افزایی بیشتر بین سازمان جهانی تجارت و بسیاری از معاهدات بین‌المللی مرتبط با محیط زیست دانست. این در حالی است که در شماری از معاهدات چندجانبه‌ی زیست‌محیطی همچون سایتس، پروتکل مونترال و کنوانسیون بازل از مجازات‌های اقتصادی به عنوان یک سازوکار اجرای معاهده بهره گرفته شده است.

هماهنگی مناسب در سطح ملی بین مسئولین تجاری و زیست‌محیطی می‌تواند به رفع مناقشات سیاست‌گذاری بین تجارت و محیط زیست در سطح بین‌المللی مساعدت کند. فقدان هماهنگی در گذشته از جمله دلایلی است که باعث شده موافقت‌نامه‌هایی که در دو حوزه تجارت و محیط زیست منعقد شده‌اند دارای تعارضات بالقوه‌ای باشند.

همکاری‌های چندجانبه از طریق مذاکره و تصویب موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی، رویکرد مناسبی برای حل و فصل نگرانی‌های زیست‌محیطی فرامرزی است. موافقت‌نامه‌های چندجانبه‌ی زیست‌محیطی به مثابه حفاظتی در مقابل اقدامات یک‌جانبه به منظور پرداختن به مشکلات زیست‌محیطی محسوب می‌گردد. راه‌حل‌های یک‌جانبه غالباً تبعیض‌آمیز هستند و اغلب در بردارنده‌ی اجرای فراسرزمینی استانداردهای زیست‌محیطی می‌باشند. در مقابل راه‌حل‌های زیست‌محیطی چندجانبه‌ی مبتنی بر همکاری، برای مشکلات جهانی زیست‌محیطی خطرات تبعیض خودسرانه و سیاست‌های حفاظتی پنهان را کاهش می‌دهد.

از سوی دیگر، موافقت‌نامه‌های تجاری چارچوب مناسبی هستند که در آن‌ها می‌توان منافع مشترکی همچون حفاظت از محیط زیست را مورد بحث و بررسی قرار داد. وانگهی تجارت آزاد

باعث ایجاد معیارهای مشترک حفاظت از محیط زیست می‌گردد که تمامی دولت‌ها حتی آن‌ها که تمایلی به حفاظت از محیط زیست ندارند، باید از آن پیروی کنند. در عین حال بایستی توجه داشت که گاه ارتباط بین اهداف خاص این‌گونه موافقت‌نامه‌ها و تدابیر ویژه‌ی تجاری آن‌ها روشن نیست. شماری از موافقت‌نامه‌های چندجانبه‌ی زیست‌محیطی که شامل اقدامات تجاری هستند دارای اهداف چندگانه می‌باشند که ممکن است تدابیر تجاری برای همه‌ی آن‌ها سودمند و مناسب نباشد. برای مثال در رابطه با سایتس عوامل متعددی وجود دارند که ریسک انقراض گونه‌ها را افزایش می‌دهند و تجارت بین‌الملل تنها یکی از آن‌هاست؛ تجارت داخلی، فقدان زیست‌گاه‌های طبیعی، بهره‌برداری بیش از حد از گونه‌ها، ورود گونه‌های بیگانه، آلودگی و تغییرات زیست‌محیطی جهانی از جمله عوامل دیگر دخیل در این وضعیت هستند که از اهمیت مشابه یا بیشتری نسبت به تاثیرگذاری تجارت بین‌الملل بر محیط زیست برخوردارند ولی سایتس تنها نگرانی‌های ناشی از یک منبع، یعنی تجارت بین‌الملل، را کاهش می‌دهد.

در این میان آن‌چه اهمیت والایی دارد تلاش برای حل مناقشات احتمالی تجارت و محیط زیست و تقویت تعامل این دو مقوله به ویژه در چارچوب سازمان جهانی تجارت است. پس باید ارتباط بین تجارت و محیط زیست را تحکیم کرد تا از هم‌گرایی مشکل به تدریج به سمت تعامل مثبت و سازنده گام برداشت. تعامل مثبت و هم‌گرایی بین تجارت و محیط زیست، با توسعه‌ی قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق تجارت بین‌الملل قابل تحقق است. تدوین اسناد جدید در صورت اقتضا و تقویت سازوکارهای موجود سبب کارآمدی و تحکیم روابط سازنده بین کنش‌گران اصلی تجارت و محیط زیست در سطح جهان است. تحقق چنین امری قبل از هر چیز در گرو تغییر بنیادین رویکرد دولت‌ها نسبت به محیط زیست در سطح بین‌المللی است و این امر در مرحله‌ی بعد آثار و تبعات خود را در امور تجاری و روابط تجاری نشان خواهد داد. البته نیل به این مقصود در کوتاه‌مدت با توجه به ماهیت وجودی سازمان جهانی تجارت که اصالتاً سازمانی تجاری است قدری دشوار می‌نماید اما دور از دسترس نیست.

## منابع

## فارسی

۱. برقی اسکویی، محمدمهدی، تعامل تجارت و محیط زیست در جهان با توجه به نگرش سازمان جهانی تجارت- مطالعه موردی ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (معاونت پژوهش و آموزش- گروه پژوهش‌های بازرگانی خارجی و اقتصاد بین‌الملل)، ۱۳۸۶.
۲. دادگر، یدالله، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۹.
۳. دادگر، یدالله؛ و رحمانی، تیمور، مبانی و اصول علم اقتصاد، بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۴. فلسفی، هدایت‌الله، روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل عمومی - مبانی و فنون و روش‌ها، دوره کارشناسی ارشد، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
۵. کیس، الکساندر، و همکاران، حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، جلد سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.

## لاتین

6. Combacau, J., Sur, S., Droit international public, 4<sup>édition</sup>, Montchrestien, 1999.
7. Gonin, P. et Lassailly-Jacob, V., "Les réfugiés de l'environnement", Revue européenne des migrations internationales, vol. 18, n. 2, 2002, pp. 139-160.
8. Hoffman Ulrich and Rotherham Tom, "Environmental Requirements and Market Access for Developing Countries: Promoting Environmental-Non Trade Protection", in Trade and Environment Review, UNCTAD, UN New York and Geneva, 2006, pp. 1-60.
9. Kiss, A., "La notion de patrimoine commun de l'humanité", in RCADI, 1982-II, pp. 99-246.
10. Kiss, A., Beurrier, J. P., Droit international de l'environnement, pedone, 2004.
11. Oxley, Alan, "Managing the Relationship between MEAs and the WTO: Addressing the Real Problem", July 2001.
12. Uribe Vargas, Diego, "La troisième génération des droits de l'homme", in RCADI, vol. 184, 1984-I, p. 361.
13. Vasak, Karel, "Pour une troisième génération des droits de l'homme", in

Etudes et essais sur le droit international humanitaire et sur les principes de la Croix-Rouge – en l'honneur de Jean Pictet, éd. Martinus Nijhoff, Genève, 1984, 838-840.

14. Xiaoxi Meng, The Convergence of Trade and Environment and the Relative Role of the WHO, A Master of Laws Thesis, University of Georgia School of Law, 2003, available at:  
[http://digitalcommons.law.uga.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1032&context=stu\\_llm&seiredir=1#search=The+Convergence+of+Trade+and+Environment+and+the+Relative+Role+of+the+WHO](http://digitalcommons.law.uga.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1032&context=stu_llm&seiredir=1#search=The+Convergence+of+Trade+and+Environment+and+the+Relative+Role+of+the+WHO)

اسناد

15. C.D.I., Rapport de la C.D.I, A/53/10, 1998
16. CIJ, Avis consultatif sur la licéité de la menace ou de l'emploi d'armes nucléaires, 8 juillet 1996
17. CIJ, Affaire relative au projet Gabčíkovo-Nagymaros (Hongrie/Slovaquie), 25 septembre 1997
18. CIJ, opinion individuelle du juge Weeramantry
19. Commentaire du Rapport de la Commission du droit international sur les travaux de sa cinquantième session, 20 avril-12 juin et 27 juillet-14 août 1998
20. Convention des nations unies sur le droit de la mer, 1982
21. Institut de droit international, la pollution des fleuves et des lacs et le droit international, session d'Athènes -1979
22. Institut de droit international, la responsabilité en droit international en cas de dommages causés à l'environnement, session Strasbourg – 1997
23. Rapport Brundtland, notre avenir à tous, 1987
24. ONU, résolution 2995 (XXVII) de l'assemblée générale, 15 décembre 1972